



دلایل و شواهدی فردوسی بزرگ را از اتهام زن ستیزی تبرئه کنم یا بگویم شاعر و اندیشمند و حکیم فرزانه‌ای چون او نمی‌توانسته چنین بیت‌هایی بسراید؛ بلکه بر اساس نسخه‌شناسی نشان خواهم داد که این بیت‌ها سروده فردوسی نتوانند بود. اما نخستین نمونه: زن و ازدها هر دو در خاک به

جهان پاک ازین هر دو ناپاک به
بعضی از مردان ممکن است استعدادی هم در حفظ شعر نداشته باشند اما این بیت را حفظ دارند و شاید به سختی بپذیرند که سروده فردوسی نیست.

جالب اینجاست که این بیت در هیچ یک از یازده نسخه کهن و معتبر مبنای تصحیح خاکی مطلق وجود ندارد. طبعاً در شاهنامه چاپ مسکو هم نیست. در بسیاری از شاهنامه‌ها، حتی شاهنامه‌های کم‌اعتباری چون بروخیم نیز این بیت دیده نمی‌شود. این بیت در شاهنامه چاپ سنگی بمبئی ۱۲۷۶ ه.ق وجود دارد و ظاهراً از همان طریق یا چاپ‌های سنگی مشابه در شبه قاره هند که اساس آنها نسخه‌های متأخر و کم‌اعتبار بوده‌اند، به برخی شاهنامه‌های چاپ ایران مانند شاهنامه معروف به امیر بهادر و شاهنامه انتشار یافته به مناسبت هزاره

می‌دانیم کهن‌ترین نسخه شاهنامه نسخه کتابخانه ملی فلورانس، مورخ ۱۶۱۴ ه.ق است که فقط نیمه اول شاهنامه را دربر دارد ولی کهن‌ترین نسخه کامل شاهنامه، نسخه ۱۶۷۵ ه.ق محفوظ در موزه بریتانیا در لندن است. در فاصله سرودن شاهنامه و کهن‌ترین نسخه کامل بیش از دو قرن فاصله است و در این فاصله هیچ نسخه‌ای به دست ما نرسیده است و همه نسخه‌های موجود شاهنامه، چنانکه بسیاری از شاهنامه‌شناسان اشاره کرده‌اند پیر است از ابیات الحاقی، تصحیفات و تحریفات.

چنانکه امروزه برخی از این بیت‌های الحاقی دست‌پخت کاتبان و شاهنامه‌خوانان به نام فردوسی سخت رواج یافته و بر سر زبان‌هاست.

در اینجا سه نمونه از این گونه بیت‌های الحاقی را از چاپ‌های مختلف شاهنامه که حتی چاپ‌های نسبتاً معتبری مانند چاپ مسکو، نیز در میان آنان است، نقل می‌کنیم. نخستین نمونه بیتی است که مضمون زن ستیزانه دارد. پیش از نقل این بیت شایسته است این نکته را خاطر نشان سازم که به نظر بنده بسیاری از بیت‌های زن ستیزانه در شاهنامه الحاقی است. چنین نیست که بدون



موسسه تخصصی زبان

ابوالفضل خطیبی

ضبط یگانه را به متن ببرد و همخوانی غالب نسخه های کهن و معتبر دیگر را در ضبطی دیگر نادیده بگیرد و آن را به حاشیه براند. ضبط این مصرع در غالب نسخه ها چنین است: «گراف جهان باین (به این) درازی مدان»؛ و معنی بیت چنین است: تو (مرزبان مدائن) شورش نوش زاد را جدی بگیر که جز گراف کاریهای جهان چیزی نیست و چنانکه گمان می کنی چندان به درازا نخواهد کشید.

سومین نمونه: رستم پس از ذکر دلاوریهای خود به پدرش زال می گوید:
ز افکندن شیر، شیر است مرد
همان جستن رزم و دشت نبرد
زنان را از آن نام ناید بلند

که پیوسته در خوردن و خفتنند
این بیت در شاهنامه چاپ ژول مول آمده و فقط در سه نسخه باز هم متأخر و فرعی تصحیح جلال خالقی مطلق دیده می شود که به هیچ وجه نمی تواند محل اعتنا باشد. گذشته از اینکه این دو بیت از پشتیبانی نسخه ها برخوردار نیست، به لحاظ شعری ناستوار

فردوسی (۱۳۱۳ ه. ش.) راه پیش ازین را در این بیت گزاف بران بود و رای بدان چنانکه ملاحظه شد این مصراع را در نسخه های معتبر کهن شاهنامه نیست و بی گمان در نسخه های معتبر بیت دوم که متأسفانه در چاپ مسکو به هم می شود به ماجرای شورش نوش زاد پیوسته و با آن مربوط می شود. انوشیروان به مرزبان مدائن دستور می دهد که شورش را سرکوب کند و در نامه ای به او می نویسد:
تو آن را جز از باد و بازی مدان

گراف بران بود و رای بدان
مصرع دوم فقط در یک نسخه از ۵ نسخه مبنای تصحیح دانشمندان شوروی یعنی نسخه قاهره مورخ ۱۷۹۶ ه. ق بوده است و اینک در هیچ یک از ۴ نسخه دیگر مبنای تصحیح خالقی مطلق، این مصرع دیده نمی شود. این ضبط در دو نسخه دیگر یعنی نسخه سعدلو محفوظ در کتابخانه مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی و تحریر حمدالله مستوفی در حاشیه ظفرنامه که چاپ عکسی هر دو به تازگی انتشار یافته است وجود ندارد. امروزه مایه شگفتی است که مصححی با نادیده گرفتن قواعد بدیهی تصحیح متن این

نیز هست و بیتها با یکدیگر و نیز با متن اصلی بسیار سست پیوند یافته‌اند.

از امتیازات برجسته تصحیح جدید جلال خالقی مطلق از شاهنامه این است که او متن شاهنامه را از این گونه بیت‌های الحاقی که برخی از آنها جدا سخیف نیز هست، پاک کرده و آنها را به حاشیه برده است.

مثال دیگری می‌زنم که شاید چندان خوشایند نباشد. بیت معروف

چو ایران مباشد تن من مباد

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
به این صورت سروده فردوسی نیست. هر چند این بیت سرشار از احساسات میهن دوستانه است که ورد زبان همه ماست. این نکته را سالها پیش ملک الشعرای بهار گوشزد کرده است.

این بیت مربوط به داستان رستم و سهراب است، آنجا که هجیر در ضمن معرفی پهلوانان ایرانی به سهراب، نمی‌خواهد رستم را به او معرفی کند. هجیر با خود می‌گوید:

چو گودرز و هفتاد پور گزین

همه نامداران با آفرین

نباشد به ایران تن من مباد

چنین دارم از موبد پاک یاد
سپس در چاپ ماکان «نباشد به ایران تن من مباد» به «نباشد چو ایران تن من مباد» و بعد به «چو ایران نباشد تن من مباد» تبدیل شده و شاعری خوش ذوق این مصرع را از بیت پیشین بریده و سه مصرع دیگر را نیز خود سروده و در مجموع دو بیت زیبا خلق کرده است که غالب شما از حفظ دارید.

این دو بیت محصول ۶۰ یا ۷۰ سال پیش است و در نسخه‌های کهن نشانی از آن نیست.

با توجه به نکاتی که به عرض رسید، تصحیح دقیق متن شاهنامه، ضرورتی است انکارناپذیر. در دهه پایانی قرن گذشته میلادی دو شاهنامه‌شناس آمریکایی یکی بانو الگا دیویسن و دیگری دیک دیویس فرضیه منابع شفاهی شاهنامه را پیش کشیدند که بنده در چند مقاله خود با دلایل و شواهد مختلف این فرضیه را نقد و رد کرده‌ام.

الگا دیویسن تا این حد پیش می‌رود که می‌گوید اساس بخشهایی از شاهنامه اقوال منظوم شفاهی است. این سخن بدین معنی است که شاعر توانمندی چون فردوسی که هیچ کس بر سخنوری بی‌مانند او تردید ندارد، در کوچه پس کوچه‌های طوس پرسه می‌زده و اشعار حماسی را گردآوری و مدون می‌کرده است. فرضیه منابع شفاهی شاهنامه به دلایل و شواهد گوناگون که در اینجا مجال بحث درباره آنها نیست، پذیرفتنی نمی‌نماید. فردوسی خود در دیباجة شاهنامه و جاهای دیگر با صراحت از منبع مکتوب سخن می‌گوید و شواهد متعدد دیگری هم در دست داریم که فردوسی بر اساس یک منبع مکتوب شاهنامه را به نظم درآورده است. من جمله خانم الگا دیویسن را در این باره برای شمامی خوانم: «ما نمی‌توانیم در فرآیند تصحیح شاهنامه به صورت خودبه‌خودی، معیارهای درست یا غلط، بهتر یا بدتر، اصیل یا بدلی را به کار ببریم. آنچه مامی‌توانیم انجام دهیم، به کار گرفتن معیاری است برای اینکه در تاریخ انتقال متن کدام ضبط مخصوص برای کدام دوره

خاص مناسب‌تر است.»

این سخن بدین معنی است که می‌توان برای هر قرن یا هر چند قرن تصحیح مستقلی از شاهنامه عرضه کرد. درست است که با وجود تحریفات و تصحیحات گوناگونی که در تاریخ کتابت شاهنامه به این کتاب ارحم‌اند زبان فارسی راه یافته، امروزه هیچ مصححی نمی‌تواند مدعی شود که شاهنامه تصحیح او صدر صد اصل سخن شاعر است، ولی مصحح با اتخاذ روشهایی و با مقابله نسخه‌های متعدد، می‌تواند متنی را عرضه کند که نزدیک به سروده شاعر باشد.

از طرف دیگر مردم ادب دوست ما به هیچ وجه از اهل فن توقع ندارند که بگویند از تصحیح شاهنامه‌ای که نزدیک به سروده شاعر طوس باشد، ناتوانند.

اما تصحیح انتقادی چیست؟ تصحیح انتقادی یا Critical text یا Critical edition مانند علوم دیگر آورده مغرب زمین است و سه مرحله دارد:

بررسی نسخه‌ها و گزینش کهن‌ترین معتبرترین آنها؛ مقابله نسخه‌ها و بررسی متن و سازمان تصحیح متن و تنظیم نسخه بدلها. درباره تصحیح متن دو روش معروف و رایج شده است: یکی فرضیه ژوزف بدیه فرانسوی (۱۸۸۱-۱۹۳۸) بنا بر آن در پیروی از نسخه‌ای اساس که معمولاً کهن‌ترین و با صراحت‌ترین است.

فرضیه دیگر از آن کارل لاسکر (۱۸۵۱-۱۹۰۱) است که بنا بر آن اهمیت چندین نسخه کهن را در نظر گرفته و نسخه‌ای را اساس داده نمی‌شود. این فرضیه در روزگار ما به‌کار رفته و من بعداً توضیح می‌دهم که این روش در تصحیح شاهنامه از این فرضیه‌ها را می‌توان به کار بست.

شماره‌های تصحیح انتقادی شاهنامه را می‌توان به شماره آورد؛ زیرا شماره‌های تصحیح شاهنامه را می‌توان به چندان روشن نیست. تصحیح شاهنامه را می‌توان به چندان روشن نیست. تصحیح شاهنامه را می‌توان به چندان روشن نیست. تصحیح شاهنامه را می‌توان به چندان روشن نیست.

خوب، من از کجا بدانم که او به این نسخه‌ها بهره برده است. دکتر خالقی مطلق به درستی نشان داده است که خوشبختانه مول گزاف گفته و نود درصد از متن او مطابق با نسخه مورخ ۸۴۴ محفوظ در کتابخانه ملی پاریس است.

به نظر من سه تصحیح از شاهنامه تحولی را در عرصه تصحیح این متن پدید آورده است: نخست تصحیح ژول مول که با همه ضعفهایش سبب شد بسیاری از محققان، شاهنامه را در دست داشته باشند. شاهنامه پژوهی بر اساس این چاپ پیش رفت. دوم شاهنامه چاپ مسکو است که با تمام اشکالاتی که من فهرست وار در اینجا اشاره می‌کنم هنوز هم معتبرترین تصحیح کامل شاهنامه است و سوم تصحیح جلال خالقی مطلق که به تن تنها تحولی را در عرصه تصحیح شاهنامه به وجود آورد.

اما انتقاداتی که به چاپ مسکو دارم. این چاپ سه حسن بزرگ دارد و سه عیب بزرگ. سه حسن اینکه: برای نخستین بار کهن‌ترین نسخه کامل شاهنامه، یعنی نسخه مورخ ۶۷۵ ه. ق

محفوظ در موزه بریتانیا، اساس تصحیح قرار گرفته است. این نسخه پس از نسخه فلورانس که فقط شامل نیمه اول شاهنامه است، هنوز هم معتبرترین نسخه، خصوصاً برای نیمه دوم شاهنامه محسوب می‌شود.

دوم، برای نخستین بار در تصحیح این متن به ترجمه عربی بنداری (۶۲۲ هـ. ق) توجه نشان داده می‌شود و سوم ثبت نسخه بدلها به شیوه نیمه علمی.

اما عیبهایش، اولین عیب چاپ مسکو اعتماد بیش از حد مصححان به همین نسخه اساس است. من شخصاً در کار تصحیح شاهنامه روش دکتر خالقی را قبول دارم و این روش آنچنان که خالقی نام گذاری کرده است روش تحقیقی نام دارد. یعنی ما بدون اینکه بخواهیم ضبط اقدم نسخه‌ها را نا دیده بگیریم اما همه جا هم چشم بسته از آن پیروی نمی‌کنیم. هر جا دلائل و شواهد کافی برای تحریف واژه‌ای یا الحاقی بودن بیتی داشته باشیم آن بیت و آن ضبط را کنار می‌گذاریم، حتی اگر در کهن ترین نسخه‌ها باشد. منتها باید دلائل و شواهد کافی وجود داشته باشد. بنده نمونه‌های فراوانی از ضبطهای نادرست اقدم نسخه‌ها یادداشت کرده‌ام که عیناً در چاپ مسکو دیده می‌شود و در اینجا چندتایی را نقل می‌کنم: انوشیروان درباره شورش پسرش نوش زادمی گوید:

زمین گر گشاده کند راز خویش

بیماید آغاز و انجام خویش

کنارش پر از تاجداران بود

برش پر ز خون سواران بود
بیت یکم در چاپ مسکو دقیقاً مطابق اقدم نسخه‌هاست. در این بیت «راز» با «انجام» قافیه شده که نادرستی آن آشکار است. مصححان شوروی با اعتماد بیش از حد به اقدم نسخه‌ها ضبط یگانه و نادرست آن را در متن حفظ کرده‌اند. بنده انتقادی دارم به این جمله که: «روز آمد کردن شاهنامه مهم تر از تصحیح آن است.» تا زمانی که متن صحیح و منقحی از شاهنامه در دست نباشد، چگونه می‌توان به تحلیلهای مختلف دست زد.

فرض کنید محقق درباره قوافی بیتهای شاهنامه تحقیق می‌کند و به همین بیت می‌رسد؛ اگر قرار باشد به چاپ مسکو اعتماد کند، به این نتیجه نادرست رهنمون می‌شود که فردوسی گاهی بیتهای بی قافیه نیز می‌سروده است. چگونه می‌توان بر اساس بیت «زن و آژدها هر دو در خاک به...» به تحلیلهای روان شناختی دست زد، حال آنکه این بیت بی‌گمان سروده فردوسی نیست. به هر روی صورت درست بیت مذکور در نسخه‌هایی است که در دست مصححان شوروی نبوده است و همین کمبود نسخه‌های مبنای تصحیح، دومین عیب بزرگ چاپ مسکو است. ضبط درست بیت مذکور در نسخه‌های استانبول ۱۷۳۱ هـ. ق و قاهره ۱۷۴۱ هـ. ق بدین صورت دیده می‌شود:

زمین گر گشاده کند راز خویش

بیماید انجام و آغاز خویش

مثالی دیگر از زبان قباد گفته می‌شود:

همی تاج و تخت از تو دارم سپاس

بوم جاودانه تو را حق شناس
بنده به تحقیق می‌گویم که در سراسر شاهنامه بیش از ده بار نیکی شناس با سپاس قافیه شده است. پس چگونه است که شاعر

تنها در همین جاسپاس را با حق شناس قافیه می‌کند گذشته از این، این بیت فقط در اقدم نسخه‌ها وجود دارد و در چهارده نسخه مبنای تصحیح خالقی و نیز در نسخه سعدلو و تحریر حمدالله مستوفی نیست. بنابراین، این بیت گرچه در اقدم نسخه‌ها آمده، الحاقی است و باید آن را به حاشیه راند.

مثال دیگر:

نه آسانی دید بی رنج کس

که روشن زمانه بر این است و بس

«روشن زمانه» یعنی چه؟ آیا زمانه روشن است؟

زمانه که معروف به تیرگی است و منشآتیره روزی و پیری و مرگ آدمی. در اینجا تصحیحی رخ داده که هیچ مصححی آن را در نیافته است. موضوع از این قرار است که به جای «که روشن زمانه» «روشن زمانه» صحیح است. «روشن» پهلوی و فارسی کهن بعداً به «روش» تحول یافته است. کاتبی را تصور کنید که با واژه «روشن» در این بیت روبه‌رو می‌شود و از آنجا که این واژه در عهد او متروک شده است، آن را «روشن» می‌خواند و هنگامی که متوجه نادرستی وزن می‌شود، به آغاز مصرع «که» اضافه می‌کند که می‌شود: «که روشن زمانه»، بنابراین اصل بیت بدین صورت بوده است:

نه آسانی دید بی رنج کس

روشن زمانه بر این است و بس

جالب اینجاست که ضبط درست تنها و تنها در یکی از نسخه‌های مبنای تصحیح خالقی مطلق یعنی لندن ۸۹۱ هـ. ق آمده که باز هم این نسخه نیز در دست مصححان شوروی نبوده است. گذشته از این شیوه دانشمندان شوروی درباره مرحله آغازین تصحیح انتقادی، یعنی بررسی نسخه‌ها و گزینش بهترین آنها، چندان دقیق نبوده است. آنان کار تصحیح را بر مبنای سه نسخه که در لنینگراد بوده، به علاوه نسخه لندن ۶۷۵ هـ. ق آغاز کرده‌اند. به نظر می‌رسد آنان سه نسخه لنینگراد را از آن روبرو گزیده‌اند که دسترسی بدان آسان بوده است. حال آنکه در همان زمان نسخه‌های کهن تر و مهم‌تری در خارج از شوروی وجود داشته است.

سومین عیب بزرگ چاپ مسکو، بی توجهی مصححان به منابع جنبی در کار تصحیح است. در اینجا به برخی معایب دیگر چاپ مسکو نیز اشاره می‌شود: کمی توجهی به بی‌نقطگی برخی واژه‌ها که درباره آنها احتمال قرائتهای مختلف وجود دارد مانند روان و زوان (= زبان).

عیب دیگر اینکه در ذکر نسخه بدلها دقت کافی نداشته‌اند. بنده به تحقیق دیده‌ام در برخی صفحه‌ها بیش از بیست مورد نسخه بدلها به خطا ثبت شده‌اند و سرانجام آخرین عیب شاهنامه چاپ مسکو که در اینجا یاد آور می‌شوم، اعتماد بیش از اندازه مصححان شوروی به ترجمه عربی بنداری است. آنان به خطا تصور کرده‌اند که بنداری همه بیتها را دقیق ترجمه کرده است و از این رو در جلد‌های آغازین، بسیاری از بیتهایی را که در ترجمه بنداری نبوده، درون قلاب نهاده یا اینکه به عنوان بیتهای الحاقی به پایان کتاب برده‌اند. حال آنکه بنداری در بسیاری مواقع متن را خلاصه کرده و یا اصلاً ترجمه نکرده است.